

معانی حروف

در ادبیات عرب

نرگس سادات شهرستانی

مقدمه :

امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرمایند: « الحرفُ ما أوجدَ معنیً فی غَیرِهِ » ؛ «حرف، آن لفظی است که معنا را در غیر خودش وجود می‌دهد.»

یعنی کلمه‌ای است که معنا و زمان مستقلی ندارد، اما به دیگر کلمات معنا می‌دهد. به عنوان مثال هیچ وقت نمی‌توانیم بگوییم ماءٌ کوزٌ ؛ بلکه با حرف «فی» یعنی ماءٌ فی کوزٍ ؛ آب در کوزه قرار می‌گیرد و با «فی» به دو کلمه‌ی دیگر معنا می‌بخشیم.

مبحث حروف در زبان عربی، یکی از مباحث مهم و اصلی برای فهم این زبان است. حروف، ربط میان کلمات و اجزاء جمله را برقرار و ترکیبات گوناگون کلامی می‌سازند. لذا به شناخت حروف و انواع آن‌ها پرداخته شده است؛ تا با فهم کاربردهای مختلف یک حرف، به ترجمه‌ی درست عبارت دست پیدا کرد.

شیوه‌ی گردآوری معانی حروف به گونه‌ای است تا دسترسی آسان باشد.

برای معنای هر یک از حروف، مثالی آورده شده که از قرآن کریم یا روایات یا تعابیر عربی است.

تعداد مفاهیم کاربردی بعضی حروف میان دانشمندان زبان عربی مورد اختلاف است؛ که به تأویلات و توجیهات هرکدام بستگی دارد. لذا سعی بر آن شده که معانی حروف، بر طبق تبیین معصوم علیه السلام، و یا تبیینی که مورد اختلاف نیست، دسته بندی شود.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

لیست حروف :

أ	آ	آیَ	أجل	إذ	إذا	إذما	إذن	ال	إلی	إلّا	ألا	ألّا	أم	إمّا
أما	أمّا	إنّ	إن	أنّ	أن	إنّما	أنّما	أو	أی	أیا	إی	باء	بل	بلی
ثمّ	حاشا	حتّی	خلا	ربّ	س	سوف	عدا	علی	عن	ف	فی	قد	ک	کأنّ
کأن	کأنّما	کلّا	کی	ل	لا	لعلّ	لکنّ	لکن	لکنّما	لم	لمّا	لن	لو	لولا
لوما	لیت	ما	مذ	من	منذ	ن	نعم	ها	هل	هلّا	هیا	واو	وا	یا

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أ :

همزه استفهام : أ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أ إِنَّا لَمَبْعُوثُون (صافات ١۶) = آیا چون مُردیم و خاک و استخوانهای (خُرد) گردیدیم، آیا راستی برانگیخته می‌شویم؟

استفهام بر دو نوع است : استفهام حقیقی که انسان از رهگذر آن، خواهان فهم و کشف مطلبی است.
استفهام غیر حقیقی (مجازی) که در این صورت می‌تواند معانی گوناگونی داشته باشد. از جمله :

١. *تسویه :* که منظور از آن اعلام تساوی نسبت به هر دو طرف قضیه است : سَواءٌ عَلَیْهِمْ أ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ(بقره ۶) = بر آنها مساوی است چه آنها را بیم دهی و یا بیمناکشان نسازی ایمان نیاورند؟

٢. *انکار ابطالی :* از رهگذر چنین استفهام و سؤالی، متعلق استفهام مورد ابطال و انکار قرار می‌گیرد : أ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً (حجرات١٢) = آیا هیچیک از شما دوست می‌دارد گوشت اندام برادر مرده خود را بخورد و آنرا در کامش فرو بلعد؟!

٣. *انکار توبیخی :* مفهوم چنین استفهامی آن است که متعلق استفهام مورد عمل قرار گرفته و مخاطب آن بدینوسیله مورد عتاب و سرزنش می‌باشد : أ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ» (صافات ٩۵) = آیا [بتهائی] که آنها را با دست خویش تراش داده، و به مدد حجاری و یا نجاری پدیدشان آورده‌اید می‌پرستید؟!

۴. *تقریر:* و آن عبارت از واداشتن مخاطب به اقرار و اعتراف در رابطه با موضوعی است که ثبوت و یا نفی آن از نظر گوینده، مسلم و معلوم است : أ أَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِآلِهَتِنا یا إِبْراهِیمُ (انبیاء ۶٢) = ای ابراهیم آیا تو نسبت به معبودان ما اینگونه رفتار کردی و آنها را درهم شکسته و فرو ریختی؟

۵. *تهکّم و استهزاء :* أ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا (هود ٨٧) = ای شعیب، آیا نماز و راز و نیازت به درگاه خدا ترا بر آن داشت که ما راه و رسم پدران و نیاکان خود را رها کنیم؟!

۶. *امر و فرمان* : وَ قُلْ لِلَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْأُمِّیِّینَ أ أَسْلَمْتُمْ (آل عمران ٢٠) = ای پیامبر، به اهل کتاب، یعنی یهود و نصاری، و نیز به مشرکین فاقد دانش و فرهنگ بگو آیا اسلام آورده‌اید، اسلام بیاورید.

٧. *تعجب :* أ لَمْ تَرَ إِلی رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ (فرقان ۴۵) = آیا به پروردگارت ننگریستی که سایه را چگونه کشانده و گسترده است؟!

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

۸. استبطاء و کُند بر شمردن: أ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ (حدید ۱۶) = (چرا کندی و تعویق را روا می‌دارند) آیا برای کسانی که برخوردار از ایمان هستند وقت و فرصت نرمی و انعطاف قلوبشان در برابر یاد خدا نرسیده است؟

همزه مصدری (تسویه) : فعل پس از آن تاویل به مصدر می‌شود و مانند اسم، نقش فاعل، مفعول، مضاف الیه و ... می‌پذیرد که منظور از آن، اعلام تساوی نسبت به هر دو طرف قضیه است : وَ سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (یس ۱۰) = حال این کفار در شقاوت به مرتبه‌ای است که ترساندن یا نترساندشان یکسان است، ایمان نخواهند آورد.

همزه ندا : برای نداء نزدیک (قریب) به کار می‌رود. اسم پس از آن منادا و منصوب است:أ بُنَیَّ إنّ الرزقَ مَکفولٌ بهِ فَعَلَیکَ بالإجمالِ فیما تَطلُب (دیوان الإمام علی (علیه السلام)/ص۴۶= ای پسرم همانا رزق و روزی بر خودش سوار است. پس باید در آنچه که به دنبالش می روی، کامل و زیبا تلاش کنی.

همزه وصل : همزه‌ای که در ابتدای کلام تلفظ شود، اما در اثنای کلام، تلفظ نمی‌شود : إقرأ کتابَک ، فَاقرأَ کتابَکَ

در بعضی افعال قیاسی است. مانند فعل ماضی خماسی و سداسی : إستعمل ؛ و فعل امر ثلاثی : اکتب.

در اسامی سماعی است : إسم ، إمرأة ، إثنان و ....

همزه قطع : همزه‌ای که در همه جا تلفظ می‌شود : أخذ الکتابَ ، فأخذَ الکتابَ

در بعضی افعال قیاسی است. مانند فعل رباعی : أکرِم أباکَ إکراماً حَسَناً ؛ در صیغه های تعجّب و تفضیل : ما أکرم سمیراً

آ :

آ ندا : برای نداء دور (بعید) به کار می‌رود. اسم پس از آن منادا و در محل نصب است : آ یوسفُ !

آیَ :

حرف ندا : برای نداء دور (بعید) به کار می‌رود. اسم پس از آن منادا و منصوب است : آیَ رَجُلُ !

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أجل :

<u>**أجل جواب :**</u> برای تصدیق خبر یا جواب به پرسش ماقبل می‌آید : هل قام زیدٌ ؟ أجل.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

إذ :

گاهی اسم و گاهی حرف است.

إذ فجائیه : به معنی ناگهان، که به جملهی فعلیه اختصاص دارد. در ابتدا واقع نمی‌شود. یعنی قبل آن باید جمله‌ای آمده باشد و نیاز به جواب ندارد : ما کاد الأذانُ یَنطَلَقُ إذ ذَهَبَ المُصلّونَ إلی المَسجِدِ = به محض اینکه اذان گفته شد، نمازگزاران به مسجد رفتند.

إذ دائم الإضافه : این حرف به هر دو نوع جمله‌ی اسمیه و فعلیه اضافه می‌شود. در جمله‌ی فعلیه، فعلش باید ماضی باشد : إِذْ قالَ اللّهُ یا عیسی إِنّی مُتَوَفِّیکَ وَ رافِعُکَ إِلَیّ (آل عمران ۵۵) = زمانی را که خدای تعالی به عیسی علیه السّلام فرمود به درستی که من فراگیرنده‌ام به سوی خودم و می برم تو را.

گاهی مضاف‌الیه حذف می‌شود و تنوین عِوَض از مضاف الیه می‌گیرد : یوم إذٍ = یومئذٍ

إذ تعلیل : بعد از آن، علت ماقبلش است : قالَ قَدْ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَکُنْ مَعَهُمْ شَهیداً (نساء ۷۲) = (آن منافق گوید) به درستی که خداوند انعام فرمود بر من زیرا من با مؤمنان حاضر شده در معرکه جهاد نبودم تا به این بلیه مبتلا شوم.

إذا :

گاهی اسم و گاهی حرف است.

إذا فجائیه : به معنی ناگهان، که به جمله‌ی اسمیه اختصاص دارد. در ابتدا واقع نمی‌شود. یعنی قبل آن باید جمله‌ای آمده باشد و نیاز به جواب ندارد. همیشه «فاء» بر سر آن می‌آید.

پس از این حرف، مبتدا می‌تواند نکره باشد : فَأَلْقاها فَإِذا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعی(طه ۲۰) = پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می‌خزید.

این حرف تنها به جمله‌های فعلیه‌ای اضافه می‌شود که فعلش ماضی باشد.
فعل پس از آن مضاف‌الیه و به معنی مضارع است.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

إذما :

<u>إذما شرط</u> : دو فعل را مجزوم می‌کند. به شرطی عمل می‌کند که با ما زائد همراه شود :إذما تفعلْ شرّاً تَندَمْ =

چنانچه کار زشتی انجام دهی، پشیمان می‌شوی!

إذن :

إذن ناصبه : به معنای «در این صورت» ، یکی از حروف ناصبه؛ فعل مضارع پس از خود را منصوب می‌کند :
إِذَنْ یَهْدِیَکَ اللَّه = در این صورت خداوند هدایتت کند.
برای نصب کردن فعل، سه شرط می‌خواهد : در صدر جمله‌ی جوابیّه آمده باشد. فعل مضارع بعد از آن بر زمان حال دلالت نکند. میان حرف و فعلش فاصله‌ای نباشد مگر به ادات «لا نافیه» و قسم.
إذن جواب: حرف جواب است که یا برای تاکید می‌آید: قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّی إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْیَةَ الْإِنْفاق (اسراء ۱۰۰) = بگو: اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید، باز هم از بیم خرج کردن قطعاً امساک می‌ورزیدید.

و یا می‌تواند معنای شرط در فعل ماضی یا مستقبل داشته باشد : وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَليلاً إِذاً لَأَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَياةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَيْنا نَصيرا (اسراء ۷۵-۷۴) = و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی. در آن صورت، حتماً تو را دو برابر (در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ (عذاب) می‌چشانیدیم، آن گاه در برابر ما برای خود یاوری نمی‌یافتی.
اگر حرف ناصبه باشد، معمولاً به صورت «إذن»، و اگر حرف جواب باشد، به صورت «إذاً» نوشته می‌شود.

ال :

علامت اسم است.

اسم غیرمنصرف وقتی ال داشته باشد، می‌تواند کسره بپذیرد : ذهبنا إلی المکاتبِ

انواع ال تعریف : اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم (حمد۶) = ما را به راه راست هدایت کن.

ال عهد : که بر سه نوع است :

۱. **ال عهد ذکری :** هنگامی که اسم تنوین داری در جمله، برای بار دوم ذکر شود؛ ال عهد ذکری می‌گیرد : کَما أَرْسَلْنا إِلی فِرْعَوْنَ رَسُولاً فَعَصی فِرْعَوْنُ الرَّسُول (مزمل ۱۶–۱۵) = همچنانکه به سوی فرعون پیامبری فرستادیم. اما فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد.

۲. **ال عهد ذهنی(علمی) :** هنگامی که نسبت به اسم ال دار سابقه‌ی ذهنی داشته باشیم : إِذْ هُما فِی الْغار (توبه ۴۰) = زمانی که آن دو در آن غار بودند.

۳. **ال عهد حضوری :** هنگامی که اسم دارای ال، به خاطر وجود و حضور در زمان تکلّم، تعیّن یافته باشد : الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُم (مائده ۳) = امروز دین شما را به کمال رساندم.

ال جنس : بر چند نوع است :

۱. بیان حقیقت و ماهیت جنس : الرجل أقوی من المرأة = حقیقت مرد و ساختمان بدن آن از زن قوی‌تر است.

۲. بیان استغراق و همه فراگیری آن به صورت حقیقی که می‌توان به جای ال، «کل» قرار داد : لَهُ الْمُلْکُ = تنها پادشاهی برای اوست. **یعنی اوست** مالک تمام اینها و تصرّف کننده در آنها هر طوری که بخواهد.

۳. بیان استغراق و همه فراگیری آن به صورت مجازی و مبالغه : أنت الرجل علماً و أدباً = تو اهل علم هستی و به آن احاطه داری.

ال زائد : که بر دو نوع است :

۱. لازم : ال بر سر اسم معرفه وارد شده و دیگر از آن جدا نمی‌شود : الّذی، الآن

۲. غیر لازم : به خاطر ضرورت شعری یا سلیقه‌ی نویسنده، بر سر اسمی ال وارد شود : حکی ابو الحسن الخمسة عشر درهم

ال تلمیح : بر سر اسامی معرفه به معنای اشاره کردن به اصل آن می‌آید : الحَسنِ وَ الْحُسینِ

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

ال موصول : وقتی بر سر اسم فاعل و اسم مفعولی که عمل فعل خود را انجام می‌دهند بیاید؛ موصول است : أنت الشاکرُ نعمةَ الآخرین و مابعد آن صله‌ی موصول به حساب می‌آید یعنی أنت الذی تشکر.

ال مشارٌ الیه : مشارٌالیه باید دارای ال باشد : هذا الکتابُ

و اگر به دلیلی مشارٌالیه ال نپذیرد (مثل مضاف شدن) ، اسم اشاره را پس از مشارٌالیه می آورند : أُجَدِّدُ لَهُ فِی صَبِیحَةِ یَوْمِی هَذَا

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

إلی :

این کلمه می‌تواند هم حرف باشد، هم اسم و هم فعل.

<u>إلی جر</u> : در این صورت معانی گوناگونی دارد :

۱. *انتها* : سرتُ من البصرةِ إلی الکوفةِ (انتهای مکان) = از بصره به کوفه رفتم؛ أتِمّوا الصّیامَ إلی اللّیلِ (بقره ۱۸۷) (انتهای زمان) = روزه را تا شب به پایان برسانید ؛ قلبی إلَیکَ (غیر از زمان و مکان) = قلب من به سوی تو میل دارد.

۲. *مصاحبت* : به معنای «مع» (همراه با) است : وَ لا تَأکُلُوا أموالَهُم إلی أموالِکُم (نساء ۲) = اموال آن‌ها را همراه با اموالتان نخورید (درهم نخورید).

۳. *تبیین*: مجرور آن مفهوم فاعلی دارد و بعد از فعل تعجّب و اسم تفضیل می‌آید : قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنی إِلَيْه (یوسف ۳۳) = یوسف) گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند!

۴. *ظرفیّت :* به معنای «فی» : لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلی يَوْمِ الْقِيامَة (نساء ۸۷) = به یقین، همه شما را در روز رستاخیز جمع می‌کند!

۵. *به معنای «علی»* : وَ قَضَيْنا إِلَيْهِ ذلِکَ الْأَمْر (حجر ۶۶) = و ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم.

۶. *به معنای «من»* : فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَی الْمَرافِق (مائده ۶) = صورت خودتان را بشویید و شستن دستانتان را از آرنج آغاز نمایید.

۷. *به معنای «لام»* : وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلی ضُرٍّ مَسَّهُ (یونس ۱۲) = و چون انسان را آسیبی رسد، ما را- به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده- می‌خواند، و چون گرفتاریش را برطرف کنیم چنان می‌رود که گویی ما را برای گرفتاریی که به او رسیده، نخوانده است

این حرف می‌تواند ظروف غیرمتصرف «فوق، تحت، أین، هنا، متی، حیث، الآن و ثمّ» را مجرور کند.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

إلّا :

إلّا استثنا : کلمه‌ی بعد از خود را منصوب می‌کند: فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلیسَ (بقره۳۴) = همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد.

إلّا حصر : إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِکْرٌ لِلْعالَمینَ (یوسف۱۰۴) = این (قرآن) تنها پند است برای عالمیان.

عبارت ربطی : عبارت «إلّا أنّ» یکی از ادوات ربط است که به معنای «جز اینکه، اما، با این تفاوت که» ترجمه می‌شود: ذَلِکَ بَابٌ أُغْلِقَ إِلَّا أَنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ صَلَوَاتٌ عَلَیْهِمَا فَتَحَ مِنْهُ شَیْئاً یَسِیراً (کافی/ج۱/ص ۲۶۴) = آن دری است که بسته بوده، با این تفاوت که حسین بن علی علیهما السلام به راحتی مقداری از آن را باز کرده است.

به معنی غیر (اسمیه): لَوْ کانَ فیهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا (انبیاء ۲۲) = اگر در آن دو (آسمان و زمین) خدایانی جز خدای یکتا می‌بود هر آینه هر دو تباه می‌شدند.

عبارت مرکب : اگر إلّا بعد از فعل مضارع مجزوم بیاید، مرکب از إن شرطیه و لا نافیه است: إِلاَّ تَنْفِرُوا یُعَذِّبْکُمْ عَذاباً أَلیماً (توبه ۳۹) = اگر بسیج نشوید، (خدا) شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

ألا :

<u>ألا عرض</u> : به معنی «چرا نه» ؛ به معنای تشویق و طلب امری با ملایمت است. تنها بر سر جمله‌ی فعلیه می‌آید : ألا تَعفو عنّی و قد قَدَرت = چرا با اینکه می‌توانی، مرا نمی‌بخشی؟

<u>ألا تحضیض</u> : به معنی «چرا نه» ؛ به معنای توبیخ و طلب امری همراه با شدت و تندی است. بر سر جمله‌ای می‌آید که فعلش مضارع یا ماضی در معنای مستقبل باشد : ألا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ (توبه ۱۳) = چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند نمی‌جنگید؟

<u>ألا ابتداء (استفتاح) و تنبیه</u> : وقتی بر سر جمله بیاید، کلام را از ماقبل گسسته و جمله جدید به حساب می‌آید که برای بیداری و آگاه ساختن مخاطب است : أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره ۲۱۴) = آگاه باشید به درستی که یاری خدا به مؤمنان نزدیک است ؛ أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِي (بحارالانوار/ ج۳۷/ص۲۱۳) = آگاه باشید که آخرین امام از ما، قائم مهدی علیه السلام است.

<u>ألا تندیم و توبیخ</u> : به معنای توبیخ و تاسف بر کار گذشته است. تنها بر سر جمله‌ی فعلیه‌ای می‌آید که فعلش ماضی باشد : ألا درستَ جیّداً = چرا خوب درس نخواندی؟

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

ألّا :

عبارت مرکب : اگر فعل متعدی بیاید و بعد از ألّا اسمی بیاید که به آن فعل مربوط باشد، ترکیب أنْ مخففه و لا نفی جنس است : علمتُ ألّا بُدَّ من السَّفر : بُدَّ اسم لا نفی جنس است و جمله‌ی ألّا بدّ من السّفر سدّ مسد مفعول علمت است.

عبارت مرکب : اگر بعد از ألّا فعل مضارع منصوب بیاید، ترکیب أنْ ناصبه و لا نفی است : وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إلاَّ أنْ یَخافا ألاَّ یُقیما حُدُودَ اللّه (بقره ۲۲۹) = و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید. مگر آنکه (طرفین) در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند.

ألّا تحضیض : به معنی «چرا نه» ؛ یعنی توبیخ و طلب امری همراه با شدت و تندی : ألّا تَصومَ عن الحرامِ = چرا از حرام دست برنمی داری!

ألّا تندیم و توبیخ : به معنای توبیخ و تاسف بر کار گذشته است. تنها بر سر جمله‌ی فعلیه‌ای می‌آید که فعلش ماضی باشد : ألّا رحلتَ = چرا مسافرت کردی؟

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أم :

أم عطف : اگر حکم مابعدش متصل به ماقبلش باشد، به معنای «یا» است؛ و پیش از آن، همزه‌ی تسویه یا استفهام می‌آید که پاسخ آن تعیین یکی از دو طرف است : أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُم (بقره۶) = ترساندن یا نترساندشان یکسان است.

اگر بین دو جمله‌ی کاملاً مستقل بیاید، به معنای «بل» است؛ و پس از همزه‌ی تسویه یا استفهام نمی‌آید : تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَلَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَئه = فروفرستادن این کتاب، که هیچ شکی در آن نیست، از پروردگار جهانیان است. بلکه می‌گویند این را خود فرابافته است. (سجده ۳-۲)

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

إمّا :

<u>إمّا تفصیل</u> : در این صورت معانی گوناگونی دارد :

۱. تفسیر کردن و شرح دادن مطلب ماقبل : حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ (مریم ۷۵) = تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می‌شود: یا عذاب، یا روز رستاخیز را ببینند.

۲. شک که در این صورت، قبل از آن جمله‌ی خبری می‌آید : سَیَزورَنی إمّا مریضٌ و إمّا سالمٌ = مرا مریض یا سالم ملاقات خواهد کرد.

۳. ابهام : إِمَّا یُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا یَتُوبُ عَلَیْهِم (توبه ۱۰۶) = یا آنان را عذاب می‌کند و یا توبه‌ی آنها را می‌پذیرد.

۴. انتخاب کردن که در این صورت، فعل بعد از آن، باید با «أن» بیاید : إِمَّا أَنْ تُلْقِیَ وَ إِمَّا أَنْ نَکُونَ نَحْنُ الْمُلْقِینَ (اعراف ۱۱۵) = آیا تو می‌افکنی عصای خود را و یا ما باشیم افکندگان؟

۵. اباحه : کُل إمّا تُفّاحاً و إمّا رُمّاناً = جائز و مباح است که بخورید. چه سیب باشد چه انار.

<u>إمّا شرط</u> : مرکب از إن شرط و ما زائد است : وَ إِمَّا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْری مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمین (انعام ۶۸) = و اگر شیطان تو را (دراین باره) به فراموشی اندازد و تو را از آن بازدارد، پس از توجّه، (دیگر) با قوم ستمکار منشین.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أما :

<u>أما استفتاح و تنبیه</u> : حرفی است که برای بیداری و آگاه ساختن مخاطب می‌آید: أَمَا وَ اللّهِ لَیَغِیبَنَّ إِمَامُکُمْ سِنِیناً مِنْ دَهْرِکُم (کافی/ج۱/ص۳۳۶) = آگاه باشید که به خدا سوگند امام شما (حضرت مهدی علیه السلام) به یقین سالهایی از روزگارتان را غایب خواهد بود.

<u>أما عرض</u> : به معنی «چرا نه» ؛ یعنی تشویق و طلب امری با ملایمت : أما تُزَوِّدُ الفریقَ بِنصائحکَ = چرا دوستت را با پندهایت پربار نمی کنی!

<u>عبارت مرکب</u> : لفظ مرکب از همزه استفهام و ما اسمیه، که به معنای «حقّاً» است : أما إنَّهُ رجلٌ عاقلٌ = به تحقیق او مرد دانایی است.

<u>عبارت مرکب</u> : لفظ مرکب از همزه استفهام و ما نفی، که به معنای «ألا» است : أما قابلتُکَ مُنذُ مُدَّةٍ؟ = چرا مدتی است که تو را ندیده‌ام؟

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أمّا :

أمّا شرط : وقتی عامل مفعولٌبه، جواب أمّا شرطیه باشد؛ باید مفعول بر فعل و فاعل مقدم بیاید : وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ (ضحی ۱۰) = و سؤال کننده را از خود مران.

أمّا تفصیل : برای تفسیر کردن و شرح دادن مطلب ماقبل می‌آید : أَمَّا السَّفِینَةُ فَکانَتْ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ (کهف ۸۹) = اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند.

أمّا تاکید : أمّا زیدٌ فذاهبٌ = زید حتماً رفته است.

إنّ :

إنّ مشبهه بالفعل : به معنای «همانا، به درستیکه» است. مانند فعل ماضی مبنی بر فتح است و نیز مفهوم فعلی (تاکید و تحقیق) دارد. اسم خود را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و در ابتدای جمله می‌آید : إنّ اللهَ علیمٌ = همانا خداوند آگاه است.

إنّ جواب : هل فی الدّار أحدٌ ؟ إنّهُ (أی نعم) = آیا در خانه کسی هست؟ او (یعنی بله)

إنّ تاکید : إنّ ربک یعلم أنک تقوم (مزمل ۲۰) = به درستی که پروردگار تو می‌داند که برمی‌خیزی برای نماز.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

إن :

<u>إن شرط (جازم)</u> : دو فعل را مجزوم می‌کند : إن تَکسِل تَخسَر = اگر تنبلی کنی، زیان می‌بینی.

برای زمان آینده به کار می‌رود. اگرچه بر سر فعل ماضی بیاید : إن درستَ نَجَحتَ = اگر درس بخوانی، پیروز می‌شوی.

و اگر پس از آن اسم منصوب باشد؛ مشغولٌ‌عنه و منصوب است و إن شرط دیگر جازم نیست : إن زمیلَکَ وجدتَهُ فأکرِمهُ = اگر هم شگردیت را دیدی پس او را احترام کن.

گاهی بعد از آن، حرف نفی «لا» می‌آید که به صورت «إلّا» نوشته می‌شود : إلاَّ (إن لا) تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أليماً (توبه ۳۹) = اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می‌کند. گاهی فعل شرط آن حذف می‌شود.

<u>إن نفی</u> : این حرف می‌تواند مانند فعل «لیس» معنای خبر را در زمان حال نفی، و نیز اسم را مرفوع و خبر را منصوب کند : إن البخیلُ ممدوحاً = انسان خسیس ستودنی نیست.

این حرف به شرطی عمل می‌کند که خبرش با إلّا نیاید و بر اسمش مقدم نشود : إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ مُفْتَرُونَ (هود ۵۰) = شما فقط تهمت می‌زنید.

<u>إن مخفّف إنّ مشبهه بالفعل</u> : اسم خود را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند.

<u>إن زائد</u> : بعد از ما نافیه : ما إن حمیدٌ طالبٌ کسلٌ = حمید دانشجوی تنبلی نیست ؛ بعد از ما موصوله : لا یُرجئُ البخیلُ السّائلَ ما إن یَملکُهُ ؛ بعد از ما مصدریه : شَجِّع الغنیَّ للخیرِ علی ما إن رأیتَهُ.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أنّ :

أنّ مصدری : فعل پس از آن تاویل به مصدر می‌شود و مانند اسم، نقش فاعل، مفعول، مضاف الیه و ... می‌پذیرد : كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلاَّهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْديهِ إِلى عَذابِ السَّعيرِ (حج ۴) = بر شیطان واجب گردیده که هر که او را دوست دارد، از او پیروی کند.

حرف مشبهه بالفعل : به معنای «همانا، اینکه»؛ مانند فعل ماضی مبنی بر فتح است و نیز مفهوم فعلی (تاکید و تحقیق) دارد. اسم خود را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و در وسط جمله می‌آید و جمله‌ی بعد از آن، مصدر معنی می‌شود : بَلَغَنی أنّ زیداً راكِبٌ = به من خبر رسید که زید سواره است.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أن :

أن ناصبه : به معنای «اینکه»، فعل مضارع پس از خود را منصوب می‌کند : وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْياً (شوری ۵۱) = و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی

خبر افعال مقاربه غالباً یک جمله‌ی فعلیه است، که فعل آن مضارع باید باشد و این فعل از نظر همراه شدن با أن ناصبه سه صورت دارد :

پس از فعل‌های «حری و إخلولق» واجب است که با أن ناصبه بیاید : حری الکسول أن ینشط = امید است که انسان تنبل، فعال شود.

پس از تمام فعل های شروع «أخذ، أقبل، أنشا، جَعَلَ، شَرَعَ، قام و ...» ممنوع است که أن ناصبه بیاید : أنشأت السّماء تمطر = آسمان دارد می‌بارد.

با دیگر افعال مقاربه می‌تواند بیاید : أوشک الشتاء ینقضی (أن ینقضی) = نزدیک است که زمستان تمام شود.

بعد از شش حرف، به صورت مضمر (پنهانی) فعل را منصوب می‌کند؛ که عبارتند از :

لام تعلیل : جئتُ لأتعلمَ = آمده‌ام تا درس بخوانم.

لام جحد (انکار) : وَ ما کانَ اللَّهُ لِيُضيعَ إيمانَكُم (بقره ۱۴۳)= خدا هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند.

فاء سبب : لا تَکسل فترسبَ بل إجتهد فَتَنجحَ : تنبلی نکن، چرا که شکست می خوری؛ بلکه تلاش کن تا پیروز شوی.

حتی : ما كانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنينَ عَلى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَميزَ الْخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ (آل عمران ۱۷۹) =خداوند چنین نیست که واگذارد مؤمنین را بر آنچه باشید بر آن از کفر، (بلکه حجت را اقامه فرماید)، تا آنکه جدا سازد ناپاک کافر را از پاک مؤمن.

واو معیّت : لعلّ العالم يُدرک قَدره و يترکَ ما لايليقُ به = ای کاش عالم قدر خود را بداند و آنچه را که به او مربوط نمی‌شود، رها کند.

أو که معنی إلی أن یا إلّا أن بدهد : لأجاهدنّ أو أنتصرَ عَلَی العدوّ = به یقین جهاد می‌کنم تا اینکه بر دشمن پیروز شوم.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أن مخفف أنّ : وقتی پس از فعلی که دلالت بر یقین دارد؛ مانند «عَلِم، رأی، وجد، دَری، تَعَلَّم (بدان)، ألفی» بیاید : علمتُ أن سیکونَ الصَّفُ مُزدحماً = دانستم که کلاس شلوغ است.

یا وقتی بر سر فعل جامد بیاید : أن لیسَ للإنسان إلّا ما سعی (نجم ۳۹) = و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

أن زائده : وقتی پس از لمّا ظرفیه بیاید : فَلَمَّا أَنْ جاءَ الْبَشیر (یوسف ۹۶) = و چون مژده‌رسان بیامد.

یا وقتی بین فعل قسم و حرف لو یا بین «ک» جار و مجرور آن بیاید : فأُقسمُ أن لو نَجَحتَ فی الامتحانِ = قسم می خورم که اگر در امتحان قبول شوی...

أن مصدری : فعل پس از آن تاویل به مصدر می‌شود و مانند اسم، نقش فاعل، مفعول، مضاف الیه و ... می‌پذیرد : قالُوا أُوذینا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِیَنا (اعراف ۱۲۹) = گفتند: پیش از آمدنت نزد ما، اذیت شدیم.

أن مفسّره : برای تفسیر و توضیح جمله‌ی بعد از خود می‌آید: وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّه (مائده ۴۹) = و (وحی کردیم به) اینکه میان آنان بدانچه خدا فروفرستاده حکم کن.

در صورتی حرف تفسیر است که قبل و بعد آن جمله باشد ؛ جمله‌ی قبل دارای معنای قول بوده ولی لفظش را نداشته باشد و حرف جر بر آن داخل نشده باشد.

إنّما :

إنّما حصر : ترکیب إنّ مشبهه و ما کافه زائد است که إنّ را از عمل باز می‌دارد : إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُون (بقره ۱۱) = ما فقط اصلاح کننده‌ایم.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أنّما :

أنّما حصر : ترکیب أنّ مشبهه و ما کافه زائد است که أنّ را از عمل باز می‌دارد: فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِین (مائده ۹۲) = بدانید که بر عهده‌ی پیامبر ما، فقط رساندن (پیامِ) آشکار است.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أو :

أو عطف غیر ناصب : به معنی «یا» : الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسان (بقره ۲۲۹) = طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد،) دو مرتبه است باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند، یا با نیکی او را رها سازد.

معانی گوناگونی دارد :

۱. پس از فعل طلبی برای انتخاب کردن است : أَقِم عندَنا أو سافِر = یا نزد ما بمان یا مسافرت کن.
۲. پس از جمله‌ی خبری برای شک است : قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْم(مومنون ۱۱۳) = گویند: روزی یا برخی از روز ماندیم. (و ما به خوبی نمی‌دانیم)
۳. پس از ذکر اجمال برای تفصیل است : وَ قَالُواْ كُونُواْ هُودًا أَوْ نَصَارَى(بقره ۱۳۵) = و (اهل کتاب) گفتند: یهودی یا مسیحی باشید، تا هدایت یابید.
۴. برای بیان ابهام : وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدىً أَوْ فىِ ضَلَالٍ مُّبِين(سبا ۲۴) = و در حقیقت یا ما، یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم.
۵. برای تقسیم : الکلمة إسمٌ أو فعلٌ أو حرفٌ = کلمه یا اسم است یا فعل یا حرف.

أو عطف ناصب : وقتی به معنای «إلی انتهایی» یا «إلّا استثنایی» باشد، فعل مضارع را به خاطر أن مقدّره، منصوب می‌کند : لأجاهدنّ أو أنتصرَ عَلَی العدوّ = به یقین جهاد می‌کنم تا بر دشمن پیروز شوم؛ لَن أترکَ الصفّ أو أفهمَ الدَّرسَ = کلاس را ترک نمی کنم مگر اینکه درس را فهمیده باشم.

وقتی که فعل مضارع را به یک اسم جامد عطف کند، آن فعل منصوب می‌شود.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

أی :

<u>أی ندا</u> : برای نداء متوسط به کار می‌رود.اسم پس از آن منادا و منصوب است : أی علیٌّ

<u>أی تفسیر</u> : برای تفسیر و توضیح کلمه‌ی بعد از خود می‌آید : قرأتُ الکتابَ أی القرآنَ = کتاب، یعنی قرآن را خواندم.

أیا :

<u>أیا ندا</u> : برای نداء دور به کار می رود. اسم پس از آن منادا و منصوب است : أیا سعیدُ أقبِل = ای سعید بیا.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

إی :

إی جواب : برای تصدیق خبر یا جواب به پرسش ماقبل می‌آید : هل قام زیدٌ ؟ إی

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

باء :

باء جر : در این صورت می‌تواند معانی گوناگونی داشته باشد. از جمله :

۱. *الصاق :* معنای عام حرف باء، به معنای چسباندن و ربط است. : وَ هُوَ الَّذی یَتَوَفَّاکُمْ بِاللَّیْل (انعام ۶۰) = و اوست که (روح) شما را به شب برمی‌گیرد.

۲. *استعانت :* به معنای کمک گرفتن است : وَ لا طائِرٍ یَطیرُ بِجَناحَیْهِ (انعام ۳۸) = و هیچ پرنده‌ای که به کمک دو بال خود پرواز می‌کند ؛ بِسمِ اللهِ الرّحمنِ الرّحیم : از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده که فرمودند «أی أستعین علی هذا الامر باللّه» = یعنی بر این امر از خداوند کمک می گیرم. (وسائل الشیعه / ج۷ / ص ۱۶۹)

۳. *به معنای مع :* به معنای ملازمت و همراه بودن است : اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ بِآیاتی (طه ۴۲) = تو و برادرت همراه با نشانه‌های من (معجزه‌ها) بروید ؛ سُبحانَ رَبّیَ العَظیمِ وَ بِحَمدِهِ = پاک و منزه است پروردگار بزرگ من درحالی که با حمد او همراه هستم.

۴. *تبعیض :* وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أرجُلِکُم (مائده ۶) = امام محمد باقر علیه السّلام : «فعرفنا حین قال: برؤوسکم أن المسح علی بعض الرأس لمکان الباء ثم وصل الرجلین بالرأس = باء بعضی است. یعنی مسح بعض سر و پا واجب است.(تفسیر شریف لاهیجی / ج۱/ ص ۶۱۹)

۵. *قسم :* بنابر این فعل «أقسمُ» در تقدیر است : بِاللهِ لا أکذِبُ = قسم به خداوند که دروغ نمی‌گویم.

این باء هم بر اسم ظاهر می آید و هم بر ضمیر.

۶. *سببیّت :* علت و سبب انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند. این باء به وسیله‌ی مابعد خود، علت ماقبلش را بیان می‌کند : قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أَکُونَ ظَهیراً لِلْمُجْرِمین (قصص ۱۷) = عرض کرد: پروردگارا! به سبب نعمتی که به من دادی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

۷. *تفدیه :* به معنی فدیه دادن و فدا کردن. گوینده تمنا و آرزو می‌کند که فدای مخاطب خود به خاطر محبت و اخلاص شود : بأبی أنت و أمّی = پدر و مادرم فدای تو باشند.

۸. *تعدیه :* معنای فعل لازم را به معنای متعدّی تغییر می‌دهد : ذَهَبَ اللّهُ بِنُورِهِم (بقره ۱۷) = خداوند نور آن‌ها را برد.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

۹. *به معنای عن :* سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ (معارج ۱) = تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد.

۱۰. *به معنای فی :* وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ (آل عمران ۱۲۳) = خداوند شما را در (جنگ) بدر یاری کرد.

۱۱. به *معنای لام :* وَ إِذْ فَرَقْنا بِكُمُ الْبَحْرَ (بقره ۵۰) = هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم.

۱۲. *به معنای من :* عَيْناً يَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّٰهِ (انسان ۶) = چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند.

۱۳. *به معنای علی :* وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ (آل عمران) = و از اهل کتاب کس هست که اگر او را بر پوست گاوی پر از زر(کنایه از مال بسیار) امین داری (بدو سپاری) آن را به تو بازگرداند.

۱۴. *به معنای إلی :* وَ قَدْ أَحْسَنَ بی(یوسف ۱۰۰) = و به من احسان کرد.

۱۵. *زائده :* معنایی در کلام ندارد و فقط برای تاکید می‌آید. در چند موضع :

۱. پس از کان منفی، لیس و ما : وَ أَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيد (آل عمران ۱۸۲) = و به یقین خداوند به بندگان (اغنیای کفر پیشه و مغروری که پیامبران را می‌کشتند) ظلم نمی‌کند؛ و ما هم بمومِنینَ (بقره ۸) = آنان مومن نیستند.

۲. پس از إذای فجائیه : إذا برَجُلٍ قَد أقبَلَ = ناگهان مردی روی آورد.

۳. پس از افعل تعجب : أجمل بِمَنظَرِ الرّیاض = منظره‌ی باغ چه زیباست!

۴. پس از فعل کفی : کَفی بِاللّٰهِ شَهیداً (نساء ۷۹) = گواهی خداوند کافی است.

۵. به عنوان پیشوند واژگانی که برای تاکید به کار می‌روند : بأسرهم ؛ بعینه ؛ بنفسه

۶. همراه برخی ابزارهای پرسش : أَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَحْكَمِ الْحاكِمينَ (تین ۸) = آیا خدای تعالی نیست (استفهام تقریری) یعنی البته هست خدا حکم کننده‌ترین حاکمان ؛ هل بالموتِ عارٌ = آیا مرگ ننگ است؟

بل :

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

بل عطف : به معنای «بلکه»، تنها برای عطف مفرد به کار می‌رود نه جمله. اگر پس از جمله‌ی مثبت یا امر بیاید، حکم قبل را نفی و از صاحبش سلب و به مابعدش منتقل می‌کند. اگر پس از جمله‌ی منفی یا نهی بیاید، نفی یا نهی را برای پیش از خود، و ضد آن را برای پس از خود اثبات می‌کند : لا تَأكُل الحرامَ بل الحَلالَ = حرام نخور! بلکه از حلال استفاده کن.

بل ابتدا : در ابتدای جمله می‌آید، و جمله‌ی بعد اعراب مستقل دارد : يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّر بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصيرَةٌ (قیامه ۱۴) = و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند، بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است.

بل اضراب : یعنی جمله‌ای را برخلاف معنا و مراد جمله‌ی قبل آغاز می‌کند : أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَق (مومنون ۷۰) = یا می‌گویند او جنونی دارد؟ (نه،) بلکه (او) حق را برای ایشان آورده است.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

بلی :

بلی جواب : برای رد کردن سوال منفی ماقبل می‌آید و نفی آن را تبدیل به اثبات می‌کند که در این صورت به معنای کلمه‌ی «چرا» است : قالَ أ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلی (انعام ۳۰) = گوید: آیا این (برانگیخته‌شدن) حق نیست؟ گویند: چرا.

بلی تنها بعد از نفی می‌آید.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

تاء :

تاء جر : در این صورت تاء قسم است : تَاللّهِ إنْ كِدْتَ لَتُرْدين (صافات ۵۶) = گوید: به خدا سوگند هر آینه نزدیک بود که مرا به هلاکت افکنی.

این تاء مختص به اسم جلاله‌ی «الله»؛ و فعلش همیشه محذوف است.

تاء عوض : در آخر کلمه به جای فاء الفعل می‌آید : صلة (به جای وصل).

تاء مبالغه : راوية، علّامة

تاء مرّه : به آخر مصدر مرّه و نوع اضافه می‌شود. در ثلاثی مجرّد بر وزن «فَعله» و در غیر ثلاثی بر وزن مصدر قیاسی با الحاق «تاء» به آخر آن، ساخته می‌شود : وَقفَةً، إنطلاقَةً

تاء تانیث مجازی : حمزة، معاوية

تاء وحدت: به معنای متمایز ساختن یک فرد از عموم جنس است : تفّاحٌ = جنس درخت سیب و تفّاحةٌ = یک درخت سیب.

ثمّ :

ثمّ عطف : به معنای «سپس»، با ترتیب و تأخیر، معطوفٌعلیه را در حکم و اعراب معطوف شرکت می‌دهد :

خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها (زمر۶) = او شما را از یک نفس آفرید، بعد از آن همسرش را از (باقیمانده گِل) او خلق کرد.

وقتی که فعل مضارع را به یک اسم جامد عطف کند، آن فعل منصوب می‌شود .

ثمّ استئناف : أَ وَ لَمْ یَرَوْا کَیْفَ یُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ (عنکبوت ۱۹) = آیا آنان ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس بازمی‌گردانداَیشان را بعد از موت؟

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

حاشا :

می‌تواند هم حرف جر باشد و هم فعل.

<u>حرف استثناء</u> : اگر حرف جاره باشد، شبه زائد است. (متعلّق ندارد) و به معنای استثناء است : أخطأ الجمیعُ حاشا سعیدٍ = تمام آن‌ها اشتباه کردند به جز سعید.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

حتّی :

حتّی جرّ: به شرط اینکه ماقبلش دارای اجزایی باشد و مابعدش پایان آن باشد : أکلتُ السّمکة حتّی رأسِها = تمام ماهی حتی سرش را خوردم.

این حرف می‌تواند ظرف غیر متصرف «متی» را مجرور کند.

معمولاً اسم ظاهر را مجرور می‌سازد. اگر بر سر فعل مضارع درآید، از آن جا که اعراب جر ویژه اسم است، «أن ناصبه» در تقدیر خواهد داشت و فعل پس از آن منصوب و مصدر مؤول و مجرور به حرف جر است؛ که کاربردهای زیر را دارد :

۱. *انتهای غایت زمانی:* یعنی بتوان «إلی» جای آن قرار داد : سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ (قدر ۵) = شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده!

۲. *تعلیل :* وقتی است که ماقبل آن سبب و علت مابعدش باشد و بتوان «کی» جای آن قرار داد : وَ لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُمْ حَتَّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دینِکُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا (بقره ۲۱۷) = همواره کفّار قریش با شما می جنگند به این علت است که می‌خواهند شما را از دین اسلام برگردانند، اگر بتوانند.

۳. *استثنا :* وقتی است که نتوان به هیچ یک از این دو مفهوم گرفت و بتوان «إلّا» به جای آن قرار داد. حتی در مفهوم استثناء مانند خلا و حاشا و عدا است و فعل مضارع پس از آن باید به معنای مستقبل باشد : وَ ما یُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّی یَقُولا إِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَکْفُر(بقره ۱۰۲) = و آن دو به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو».

حتّی عطف : به معنای «حتی، تا»، و بر این دلالت دارد که معطوف در مقایسه با معطوفٌعلیه خود به نهایت زیادی یا نقصان رسیده است.

به شرطی حرف عطف است که : معطوف اسم باشد نه فعل یا جمله. معطوف اسم ظاهر باشد نه ضمیر. مابعدش جزیی از ماقبل خود و مابعد آن نهایت ماقبلش باشد : ماتَ النّاسُ حتّی الأنبیاءُ = همه‌ی مردم حتی پیامبران، از دنیا رفتند.

حتّی ابتداء : یعنی جمله با آن آغاز شود و محلی از اعراب ندارد: وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقیم حَتَّی إِذا جاءَ أَمْرُنا (هود ۴۰) = و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد تا وقتی که امر ما به عذاب آمد.

حتّی ناصبه : که أن مضمر (پنهانی) در خود دارد : وَ زُلْزِلُواْ حَتیَ یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مَعَه(بقره ۲۱۴) = و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

خلا :

می‌تواند هم حرف جر باشد و هم فعل.

<u>**خلا جر :**</u> شبه زائد (بدون متعلّق) و به معنای استثناء است : جاءَ القومُ خلا زَیدٍ = همه به جز زید آمدند.

نباید حرف «ما مصدریه» بر سر آن بیاید. (در این صورت فعل می‌شود.)

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

ربّ :

<u>ربّ جاره :</u> شبه زائد (بدون متعلّق) و ویژه‌ی اسم ظاهر است. معانی گوناگونی دارد :

۱. تکثیر : ربَّ عملٍ أفسدته النية (غررالحکم/ص۹۳) = چه بسیار نیت بدی که اجر عمل را از بین ببرد.

۲. *تقلیل* : رُبَّ مؤمنٍ حقیقيٍّ قد لَقَیتُهُ = چه کم مومن حقیقی که دیدم.

گاهی ممکن است بر سر مبتدا بیاید : ربَّ رجلٍ ....

صدارت طلب است. تنها «ألا استفتاح» و یا «یا تنبیه» بر سر آن می‌آید : ألا رُبَّ شَهْوَةِ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِيلًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ = چه بسا یک ساعت شهوت که اندوه طولانی در روز قیامت به جای خواهد گذاشت.

اسم بعد از آن باید نکره و موصوف باشد.

گاهی «ما کافّه» به آخر آن ملحق می‌شود و ربّ عمل نمی‌کند. می‌تواند هم بر سر جمله‌ی اسمیه و هم فعلیه بیاید.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

س :

حرف استقبال : بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را مختص زمان آینده می‌کند : سنکتُبُ ما قالوا (آل عمران ۱۸۱) = به زودی آنچه را گفتند می‌نویسیم.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

سوف :

<u>حرف استقبال</u>: بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را مختص زمان آینده می‌کند : سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ أُجُورَهُم (نساء ۱۵۲) = به زودی (خدا) پاداش آنان را عطا می‌کند.

عدا :

می‌تواند هم حرف جر باشد و هم فعل.

<u>عدا جر</u> : اگر حرف جاره باشد، شبه زائد (بدون متعلّق) است و معنای استثناء دارد : رأیتُ الأصحابَ عدا علیٍّ = همه ی دوستان به جز علی را دیدم.

نباید حرف «ما مصدری» بر سر آن بیاید.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

علی : هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف.

علی جر : هم بر سر اسم می‌آید و هم ضمیر. معانی گوناگونی دارد؛ از جمله :

۱. *استعلاء (چیزی بر فراز چیزی قرار گیرد) :* زیدٌ عَلَی السَّطحِ = زید بر بالای بام است.

گاهی از آن، مفهوم علوّ معنوی نیز اراده می‌شود : فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ (بقره ۲۵۳) = بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم.

۲. *به معنای «مع» :* وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّه (انسان ۸) = و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند.

۳. *به معنای «باء» :* أنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَة عَلی وَجْهِها (مائده ۱۰۸) = این (روش) برای آن است که شهادت را به صورت درست ادا کنند.

۴. *به معنای «مِن» :* الَّذینَ إذَا اکْتالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُون (مطففین ۲) = آنان که چون به وزن چیزی از مردم بستانند تمام و کمال بستانند.

۵. *به معنای «فی» :* وَ دَخَلَ الْمَدینَةَ عَلی حینِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها (قصص ۱۵) = او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد.

۶. *به معنای «عند» :* دَرَسَ علی أستاذٍ علّامةٍ = نزد استادی دانشمند درس خواند.

۷. علی تعلیل (به معنای «لام») : وَ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُب (مائده ۳) = (حرام است) آنچه برای بتان بکشند.

علی استدراک و اضراب : یعنی رفع توهمّی که ممکن است از سیاق کلام ماقبل، به ذهن شنونده برسد که مابعد آن را با «لکن» تفسیر و توجیه کنند : فلانٌ أطاع الشّیطانَ، علی أنّنا لا نیأس من إصلاحه = ... لکنّنا لا نیأس من إصلاحه = فلانی از شیطان پیروی می‌کند. با این وجود از اصلاحش ناامید نیستیم.

می‌توان علی را به معنای اضراب (بل) نیز گرفت؛ یعنی بل أنّنا لا نیأس من إصلاحه

گاهی به همراه «ما استفهامیه» به معنای «به چه علت، چرا» است: علامَ (علی ما) تَضرِبُنی؟ = چرا مرا می‌زنی؟

گاهی به همراه «أن» به معنای «به شرط آنکه» است : قالَ لَهُ مُوسی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً (کهف ۶۶) = موسی به او (خضر) گفت : آیا پیروی کنم تو را به شرط آنکه تعلیم کنی مرا از آنچه آموخته شده‌ای که مبتنی بر رشد باشد (یعنی صلاح و خیر).

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

عن : هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف.

<u>عن جر</u> : هم بر سر اسم می‌آید و هم ضمیر. معانی گوناگونی دارد؛ از جمله :

۱. *مجاوزت (گذشتن و پشت سر نهادن)* : قالَ عَمَّا قَلیلٍ لَیُصْبِحُنَّ نادِمینَ (مومنون ۴۰) = پس از اندک زمانی، هر آینه کافران و مکذبان پشیمان از تکذیب قول خود گردند.

۲. *تعلیل:* وَ ما نَحْنُ بِتارِکی آلِهَتِنا عَنْ قَوْلِک (هود ۵۳) = و ما خدایان خود را به خاطر حرف تو، رها نخواهیم کرد.

۳. *بدل* : وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئا (بقره ۴۸) = و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد.

۴. *به معنای «بَعد» :* لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَق (انشقاق ۱۹) = که هر آینه همه‌ی شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید (تا به کمال برسید).

۵. *استعانت (به معنای «باء») :* رمَیتُ عنِ القَوسِ = با کمان تیر انداختم.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

فاء : هم می‌تواند فعل باشد و هم حرف.

فاء جزاء : گاهی بر سر جواب شرط یک حرف فاء غیر عامل می‌آید که به آن رابط، جواب شرط یا جزاء گویند: إن تَدرس فَسوفَ تَنجَح : اگر درس بخوانی، پس به زودی موفق می‌شوی.

فاء عطف : به معنای «پس»، با ترتیب و تعقیب، معطوفٌعلیه را در حکم و اعراب معطوف شرکت می‌دهد : فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيه(بقره ۳۶) = پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد.

وقتی که فعل مضارع را به یک اسم جامد عطف کند، آن فعل منصوب می‌شود .

فاء ابتداء (استئناف) : وقتی بر سر جمله بیاید، کلام را از ماقبل گسسته و جمله‌ی جدید به حساب می‌آید : قالُوا تِلْکَ إِذاً کَرَّةٌ خاسِرَة فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ (نازعات۱۳-۱۲) = می‌گویند: «اگر قیامتی در کار باشد، بازگشتی است زیانبار!» ولی (بدانید) این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم است!

فاء تعلیل : بر سر جمله‌ای می‌آید که به منظور بیان علت کلام ماقبل خود می‌آید : وَ إن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ (طه ۷) = و اگر آشکار سازی ذکر خدای تعالی را، پس به درستی که ذات سبحانی می‌داند آن‌چه که مخفی است.

فاء تحسین : فقط بر دو لفظ «حسب و قط» : هذا مالی فقط = این فقط مال من است.

فاء سبب : مابعد آن مسبَّب ماقبلش است : لا تَکسل فترسبَ بل إجتهد فَتَنجحَ : تنبلی نکن، چرا که شکست می‌خوری؛ بلکه تلاش کن تا پیروز شوی.

به شرطی فعل پس از فاء سببی به أن مقدّره منصوب می‌شود که پیش از آن فاء، طلب محض یا نفی محض باشد.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

فی : هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف.

<u>فی جر</u> : هم بر سر اسم می‌آید و هم ضمیر. معانی گوناگونی دارد؛ از جمله :

١. *ظرفیت :* به این معنا که با اسم پس از خود ظرف مکان یا زمان می‌سازد : وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَيَاة (بقره ١٧٩) = و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ؛ يَدْخُلُونَ فی دينِ اللَّهِ أَفْواجاً (نصر ٢) = و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند.

٢. *سببیت :* لَمَسَّكُمْ فی مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيم (نور ١۴) = قطعاً به خاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می‌رسید!

٣. *مصاحبت (به معنای مع) :* قالَ ادْخُلُوا فی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُم مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِی النَّار (اعراف ٣٨) = (خدای) فرماید: با گروه‌هایی از پریان و آدمیان که پیش از شما گذشتند، در آتش دوزخ روید.

۴. *تعلیل (به معنای لام) :* فَذلِكُنَّ الَّذی لُمْتُنَّنی فيهِ (یوسف ٣٢) = (همسر عزیز) گفت: این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید؛ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيما أَفَضْتُمفيهِ عَذابٌ عَظيم (نور ١۴) = و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل شما نمی‌شد، بخاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می‌رسید.

۵. *استعلاء (به معنای علی)* : لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فی جُذُوعِ النَّخْل (طه ٧١) = بر تنه‌های درخت خرما بر دارتان می‌کنم.

۶. *به معنای «باء» :* يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَةِ (نازعات ١٠) = (ولی امروز) می‌گویند: آیا ما به زندگی مجدّد بازمی‌گردیم؟

٧. *مقایسه* : فَمَا مَتَاعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا فِی الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيل (توبه ٣٨) = پس [بدانید که] کالای زندگانی این جهان در برابر آن جهان جز اندکی نیست

٨. *به معنای إلی :* وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فی كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيراً (فرقان ۵١) = و اگر می‌خواستیم هر آینه به هر آبادی و شهری بیم‌کننده‌ای برمی‌انگیختیم.

این حرف می‌تواند ظرف غیر متصرف «حیث» را مجرور کند.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

قد : هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف.

حرف تحقیق : در این صورت معانی گوناگونی دارد :

۱. تحقیق و تاکید : قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (مومنون ۱) = به راستی که مؤمنان رستگار شدند.

۲. بیان نزدیکی وقوع فعل ماضی به زمان حال : قَد قامت الصّلوةُ = هم اکنون نماز به پا شد.

۳. توقع و انتظار داشتن : لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إلاَّ مَنْ قَدْ آمَن (هود ۳۶) = از قوم تو، جز کسانی که امید می‌رفت که ایمان بیاورد، هرگز (کسی) ایمان نخواهد آورد.

۴. تقلیل: قَد یَصدِقُ الکَذوبُ = دروغگو گاهی راست میگوید.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

ک : هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف.

کاف جر : در این صورت می‌تواند معانی گوناگونی داشته باشد. از جمله :

۱. *تشبیه* : العلمُ کالنّورِ = علم مانند نور است.

۲. *تعلیل* : سبب و علت را بیان می‌کند : وَ اذْکُرُوهُ کَما هَداکُم (بقره ۱۹۸) = او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت نمود.

۳. *زائده :* برای تاکید معنای جمله می‌آید : لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْء (شوری ۱۱) = چیزی همانند او نیست.

حرف خطاب : ذلک ؛ هنالک ، أولئک، إیّاک

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

كأنّ :

كأنّ مشبهه بالفعل : به معنای «مانند اینکه، گویا»؛ مانند فعل ماضی مبنی بر فتح است و نیز مفهوم فعلی (تشبیه) دارد. اسم خود را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند : كأنّ العلمَ نورٌ = نور مانند علم است.

كأنْ :

كأنْ مخفّف كأنّ : مانند كأنّ اسم و خبر دارد : فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالْأَمْس (یونس ۲۴) = و آن چنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

کأنّما :

عبارت مرکب : ترکیب کأنّ و ما کافّه‌ی زائد که آن را از عمل بازمی‌دارد : یجُادِلُونَکَ فیِ الْحَقّ بَعْدَ مَا تَبَین کَأَنَّمَا یُسَاقُونَ إِلیَ الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنظُرُون(انفال ۶) = آنها پس از روشن شدن حق، باز با تو مجادله می‌کردند (و چنان ترس و وحشت آنها را فراگرفته بود، که) گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند، و آن را با چشم خود می‌نگرند!

کلّا :

<u>کلّا زجر و ردع</u> : به معنای «هرگز، نه چنین است»، به منظور طرد و ابطال سخن قبلی به کار می‌رود، یعنی او، در آنچه برای خود تصوّر کرده خطا کرده، پس باید از آن صرف نظر کند: کَلاَّ سَنَکْتُبُ ما یَقُول (مریم ۷۹) = نه چنان است که او می‌گوید و تصور می‌کند، زود است که بنویسیم و ظاهر گردانیم آنچه می‌گوید.

<u>کلّا نفی جواب</u> : هل جاء المعلّمُ ؟ کلّا = آیا معلم آمد؟ نه.

<u>کلّا تنبیه و استفتاح</u> : کَلاَّ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (مطففین ۱۵) = چنین نیست که می‌پندارند، بلکه آنها در آن روز از رحمت و ثواب پروردگارشان محجوبند.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

کی : هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف.

کي ناصبه : به معنای «تا اینکه»، یکی از حروف ناصبه است که فعل مضارع پس از خود را منصوب می‌کند تا علت را بیان کند. لام تعلیل بر سر آن یا در تقدیر است : فَرَجَعْناکَ إِلی أُمِّکَ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها (طه ۴۰) = پس برگردانیدیم تو را به سوی مادرت تا چشم مادرش به لقای طفل خود روشن شود.

یا لام ظاهری است : لِّکَیْلَا تَأْسَوْاْ عَلیَ مَا فَاتَکُم(حدید ۲۳) =این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید. در این صورت لام جاره، حرف مصدری است. یعنی فعل پس از آن تاویل به مصدر می‌شود و مانند اسم نقش فاعل، مفعول، مضاف الیه و ... می‌پذیرد.

کي غايي : یعنی بتوان إلی جای آن قرار داد : فَرَجَعْناکَ إِلی أُمِّکَ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها (طه ۴۰) = پس برگردانیدیم تو را به سوی مادرت تا چشم مادرش به لقای طفل خود روشن شود.

کي جر : یا قبل از ما استفهامیه می آید : کَیمَ = لِمَ (چرا)؟ یا قبل از ما مصدریّه.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

لام :

لام سه نوع است : عامل جر؛ عامل جزم و غیر عامل.

<u>لام جاره</u> : ۱. قبل از اسم ظاهر، مکسور می‌آید : لِزیدٍ .

در سه مورد چنین نیست : *۱) استغاثه* : یا لَلّهِ = ای خدا به فریادم برس؛*۲) تعجب* : یا لَلماءِ = تعجب می‌کنم از آب ؛*۳) تهدید* : یا لَعمرو لأقتلنّک = عمرو به یقین تو را خواهم کشت.

۲. قبل از ضمیر، مفتوح می‌آید لَکَ. ؛ در صورتی که ضمیر یاء متکلم باشد: لی.

این لام بر دو نوع است :

الف) لامی که بر سر اسم می‌آید که معانی گوناگونی دارد. از جمله :

۱. *اختصاص :* عبارت است از اینکه صاحب عقلی مالک شئ باشد و بتواند آن صاحب ادراک و شعور در آن شئ تصرف نماید : لِلْفُقَراءِ الَّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ (بقره ۲۷۳) = لام للفقراء متعلّق به جملات آیات سابقه است که انفاقات باشد و لام اگر چه لام اختصاص است ولی چون مسلّم است که انفاق به غیر اینها هم جایز و ممدوح است لذا بمعنی اولویّت است و ینبغی، یعنی باین فقراء اولی و اینها احقّ به صدقات هستند نسبت بسایر فقراء (اطیب البیان فی تفسیر القرآن/ج۳/ص۵۹).

۲. *استحقاق* : وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَیَقُولَنَّ هذا لِی (فصلت ۵۰) = و هر گاه او را رحمتی از سوی خود بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم می‌گوید: هرآینه این، به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده است.

۳. *مالکیت :* قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً (زمر ۴۴) = خدا مالک جمیع شفاعت است و بی‌اذن او هیچکس شفاعت نکند ؛ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْض (بقره ۲۵۵) = آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، ملک اوست.

۴. *تعلیل* : دلالت بر سبب یا علتی دارد که مابعد آن علت ماقبلش است : فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ (ص ۲۵) = پس (به سبب احترام داوود)، آن (لغزش) را برای او آمرزیدیم.

گاهی می‌توان «لِـ» را حذف کرد و اسم پس از آن‌را منصوب آورد که در دستور زبان عربی به آن مفعول‌له (لاجله) گفته‌اند. معادل‌های مفعول‌له در فارسی عبارت است از : به، به منظورِ، به سببِ، برایِ، ...

۵. *عبارت لِـ .... عَلی :* دلالت بر دَین، واجب یا فریضه‌ای دارد : لِی عَلَیْکَ أَلْفُ دِرْهَمٍ = تو هزار درهم به من بدهکاری.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

۶. *تاکید :* همان لام قسم است : لَبِئْسَ ما کانُوا يَفْعَلُون (مائده ۷۹) = به خدا قسم هر آینه بد است آنچه می‌کردند.

۷. لام به معنی إلی : بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَها (زلزله ۵) = بدان سبب که پروردگارت به او وحی کرده است.

حرف جاره زائد : گاهی ممکن است بر سر فاعل بیاید : هَيْهاتَ هَيْهاتَ لِما تُوعَدُونَ (مومنون ۳۶) = چه دور است، دور، آنچه وعده داده می‌شوید.

گاهی ممکن است بر سر مفعولٌ به بیاید که به آن «لام تقویه» گویند. یعنی عامل مفعولٌبه اگر به سبب تاخیر یا شبه فعل (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، صفت مشبهه و مصدر) بودن ضعیف باشد، با حرف لام؛ تقویت می‌شود : تاخیر عامل : هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (اعراف ۱۵۴) = برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند ؛ عامل شبه فعل : مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ (بقره ۹۱) = در حالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می‌کند.

ب) لام جاره‌ای که بر سر فعل می‌آید : این لام به خاطر أن مصدری که در درونش پنهان (مضمر) است، فعل بعد خود را منصوب و تاویل به مصدر و مجرور می‌کند. به معانی گوناگونی می‌آید؛ از جمله :

۱. *تعلیل :* وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ (نوح ۷) = و هر گاه که ایشان را بخواندم تا آنها را بیامرزی.

۲. *سرانجام :* فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً (قصص ۸) = خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه‌ی اندوهشان گردد.

۳. *تاکید نفی :* که همان لام جحد نام دارد و به صورت ما کان ... لِـ می‌آید : وَ ما کانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَکُم (بقره ۱۴۳)= خدا هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند.

لام جازمه : همان لام امر است که «لام طلب» نام دارد. تنها یک فعل را مجزوم می‌کند.

گاهی مفتوح و گاهی مکسور است : لِيُنْفِقْ ذو سعةٍ مِن سَعَتِهِ (طلاق ۷) = آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند.

و معمولاً بعد از حروف فاء و واو، ساکن است : مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ فَلْيَعْمَلْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَلْيَتَّبِعْنَا (کافی، ج ۸ ، ص۱۳) = هرکس دوست دارد که بداند خداوند او را دوست دارد، پس باید به طاعت خدا مشغول شود و از ما اهل بیت اطاعت کند.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

و گاهی بعد از ثمّ، ساکن است : ثمَّ لْيَقْضِ.

لام غير عامل : به صورت مفتوح می‌آید و انواعی دارد :

۱. *لام ابتداء (لام مزحلقه)* : برای تاکید جمله می‌آید و فعل مضارع را به زمان حال می‌برد.

گاهی بر سر مبتدا می‌آید : لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً (حشر۱۳) = شما قطعاً در دلهای آنان بیش از خدا مایه هراسید.

گاهی بر سر خبر مقدم می‌آید : لَصَحيحٌ قولُکَ = قطعاً سخن تو درست است.

گاهی بر سر خبر یا اسم مؤخر إنّ می‌آید : وَ إِنَّ رَبَّکَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ (نحل ۱۲۴) = و قطعاً پروردگارت روز رستاخیز میان آنها داوری خواهد کرد.

و گاهی بر سر فعل مضارع یا فعل ماضی مقرون به قد یا فعل جامد می‌آید : لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (مائده ۶۲) = هر آینه بد است آنچه می‌کنند.

۲. *لام جواب* : بعد از لو و لولا و قسم می‌آید : وَ لَولا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ (بقره ۲۵۱) = اگر نبود بازداشتن خدا برخی از مردم را به برخی دیگر، هر آینه زمین (و اهل آن) تباه شده بود ؛ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ (انعام ۸) = و اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم همانا کار گزارده می‌شد (هلاک می‌شدند).

۳. *تعجب* : يا لِلمصيبةِ = وای چه مصیبت ناگواری!

۴. *استغاثه :* يا لَلعربِ للشّيعةِ = ای عرب به داد شیعیان برسید!

لا :

لا جزم (نهی) : حرف جازمه‌ای است که تنها یک فعل را مجزوم می‌کند : لَا تَرْفَعْ صَوْتَکَ عَلَی صَوْتِ والِدَیکَ = صدایت را بالاتر از صدای پدر و مادرت نبر.

به شرطی مجزوم می‌کند که : میان فعل مضارع و لا فاصله نباشد (مگر شبه جمله). مسبوق به ادوات شرط نباشد.

لا نفی جنس : حرفی است به منظور نفی تمام حقیقت جنس که اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند : لا تَبْدیلَ لِکَلِماتِ الله (یونس ۶۴) = وعده‌های خدا را تبدیلی نیست.

این حرف به شرطی عمل می‌کند که : نفی آن با «إلّا» نیامده باشد. بین آن و اسمش فاصله نباشد؛ مگر اینکه شبه جمله باشد. لا تکرار نگردد.

لا شبیه به لیس : این حرف می‌تواند مانند فعل «لیس» معنای خبر را در زمان حال نفی و نیز اسم را مرفوع و خبر را منصوب می‌کند : لا فیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ (صافات ۴۷) = در آن تباهی و بی‌خردی نیست و از آن مست نمی‌شوند.

این حرف به شرطی عمل می‌کند که : خبرش با إلّا نیاید و بر اسمش مقدم نشود ؛ اسم و خبر لا باید نکره باشد.

لات : گاهی همراه با آن «تاء مفتوح » می‌آید که یا برای مبالغه است و یا تأنیث : لاتَ

این حرف به شرطی عمل می‌کند که: اسم و خبرش؛ اسم زمان باشند و اسمش حذف شود : لاتَ حینَ مناصٍ (ص ۳) = آن هنگام، زمان گریختن و فرار نمودن از عذاب نبود ؛ خبرش با إلّا نیاید و بر اسمش مقدم نشود.

لا عطف : به معنای «نه»؛ به منظور نفی حکم از معطوف، پس از اثبات آن برای معطوفٌ علیه به کار می‌رود : جاءَ علیٌّ لا سعیدٌ = علی آمد نه سعید.

به شرطی حرف عطف است که : معطوف آن مفرد باشد نه جمله. پیش از آن مثبت باشد نه منفی؛ مقرون به حرف عطف نباشد؛ معطوف آن نتواند نعت یا خبر معطوفٌ علیه خود واقع شود. (که در آن صورت باید لا تکرار شود)

لا نفی: اگر شروط حرف عطف را نداشته باشد، یا با ادوات شرط آمده باشد، نفی است : وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمینَ (آل عمران ۵۷) = و خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

لا جواب : هل جاء سعیدٌ ؟ لا

لا زائد: بعد از واو عطف : غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّینَ (حمد ۷) = نه راه خشم‌گرفتگان بر آنها و نه راه گمراهان.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

لعلّ :

<u>لعلّ مشبهه بالفعل</u> : به معنای «شاید» و غالباً، برای آرزوهای قابل دسترس است. مانند فعل ماضی مبنی بر فتح، و نیز مفهوم فعلی (ترجّی) دارد. اسم خود را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند: لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَتِه = امید می‌رود که خداوند آنان را مورد رحمت خود قرار دهد.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

لکنّ :

لکنّ مشبهه بالفعل : به معنای «ولی، اما»، و برای دفع توهم حاصل از کلام پیشین است. مانند فعل ماضی مبنی بر فتح است و نیز مفهوم فعلی (برطرف کردن شک) دارد. اسم خود را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند : وَ لکنَّ اللهَ رَمی (نبأ ۲۱) = بلکه خدا تیر افکند.

لکنّ استدراک : یعنی رفع توهمّی که ممکن است از سیاق کلام ماقبل به ذهن شنونده متبادر گردد که مابعد آن را با «لکن» تفسیر و توجیه کنند : وَ ما کَفَرَ سُلَیْمانُ وَ لکِنَّ الشَّیاطینَ کَفَرُوا (بقره ۱۰۲) = سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد ولی شیاطین کفر ورزیدند.

لکن :

لکن عطف : به معنای «ولیکن»، به منظور استدراک (دفع توهم) از ذهن مخاطب به کار می‌رود : ما جاءَ علیٌّ لکنْ سعیدٌ = علی نیامد ولی سعید آمد.

به شرطی حرف عطف است که : معطوفش مفرد باشد نه جمله. با واو عطف نیامده باشد. ماقبل آن نفی یا نهی باشد.

لکن ابتدا : اگر شروط حرف عطف بودن را نداشته باشد، ابتدا است : عاقَبْتُهُ لکنْ لَم أضرِبْه = او را مواخذه کردم اما او را نزدم.

لکن استدراک : یعنی رفع توهمّی که ممکن است از سیاق کلام ماقبل به ذهن شنونده متبادر گردد که مابعد آن را با «لکن» تفسیر و توجیه کنند : أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لکِنْ لا یَشْعُرُون (بقره ۱۲) = آگاه باشید! اینها همان مفسدانند ولی نمی‌فهمند.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

لکنّما :

<u>**عبارت مرکّب :**</u> ترکیب لکنّ و ما کافّه زائد که آن را از عمل باز می‌دارد : وَ لَكِنَّمَا الْأَرْزَاقُ حَظٌّ وَ قِسْمَةٌ بِفَضْلِ مَلِيكٍ لَا بِحِيلَةِ طَالِب = ولکن رزق و روزی مردمان قسمت و بهره‌ای است که به فضل پادشاه (خداوند) تقسم می‌شود، نه به تدبیر طلب کننده.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

لم :

<u>لم جازمه (نفی)</u> : مفهوم فعل مضارع را به زمان ماضی و منفی تبدیل می‌کند : لم یحضرِ الطّالبُ ثم حَضَرَ الآنَ = دانش آموز حاضر نبود اما الان آماده است.

این حرف تنها یک فعل را مجزوم می‌کند : لم یَلِد و لم یولد لم یکن له کفوّاً أحد (اخلاص ۴-۳) = (هرگز) نزاد، و زاده نشد، و برای او هیچ‌گاه شبیه و مانندی نبوده است!

می تواند با حرف شرط «إن» بیاید.

لمّا : هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف.

لمّا جازم (نفی) : مفهوم فعل مضارع را به زمان ماضی تبدیل می‌کند، که از زمان گذشته تا حال استمرار دارد:
لَمَّا يَدْخُلِ الْإيمانُ فی قُلُوبِكُمْ (حجرات ۱۴) = امّا هنوز ايمان وارد قلب شما نشده است.

اين حرف تنها يک فعل را مجزوم می‌کند : وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ (بقره ۲۵۰) = و هنگامی که در برابر (جالوت) و سپاهيان او قرار گرفتند.

در اين حرف، توقع و انتظار وقوع فعل در آينده هست. هيچ گاه با حروف شرط نمی‌آيد.

لمّا استثناء : به معنای إلّا : وَ إِنْ كُلٌّ لَمَّا جَميعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ (يس ۳۲) = و همه‌ی آنان (روز قيامت) نزد ما احضار می‌شوند.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

لن :

<u>لن ناصبه (نفی)</u> : به معنای «هرگز نه»، یکی از حروف ناصبه است که فعل مضارع پس از خود را منصوب می‌کند و برای نفی مؤکّد استعمال می‌شود. : وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً (اسراء ۹۰) = و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه چشمه‌جوشانی از این سرزمین (خشک و سوزان) برای ما خارج سازی ؛ قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أَکُونَ ظَهیراً لِلْمُجْرِمینَ (قصص ۱۷) = عرض کرد: پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود!

لو :

<u>لو مصدر</u> : غالباً بعد از فعل «ودّ یا أحبّ، تمنّی، طلب، رجا و سأل» حرف مصدری است : فعل پس از آن تاویل به مصدر می‌شود و مانند اسم، نقش فاعل، مفعول، مضاف الیه و ... می‌پذیرد : نقش مفعول به : یَوَدُّ أحدُهُم لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَة (بقره ۹۶) = کاش عمر هزار سال داده می‌شد .

<u>لو شرط (امتناع)</u> : اختصاص به زمان گذشته دارد، اگرچه بر سر فعل مضارع بیاید : لَوْ أَنْزَلْنا مَلَکاً لَقُضِیَ الْأَمْرُ (انعام ۸) = و اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم همانا کار گزارده می‌شد(هلاک می‌شدند).

غالباً نشان دهنده‌ی عدم امکان شرط است.

<u>لو تمنّی</u> : لو یَموتُ الأعداءُ = ای کاش دشمنان بمیرند.

<u>لو عرض</u> : به معنای «چرا نه» ؛ تشویق و طلب امری با ملایمت : لو تزورُنی = چرا به دیدار من نمی آیی؟

<u>لو تقلیل</u> : تَصَدَّق و لو بتمرة = صدقه بده حتی اگرمقدار کم خرمایی باشد.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

لولا :

لولا عرض : به معنای «چرا نه» ؛ تشویق و طلب امری با ملایمت : رَبِّ لَولا أخَّرْتَنی إلی أجَلٍ قَریب (منافقون ۱۰) = پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی؟

لولا تحضیض : به معنای «چرا نه» ؛ توبیخ و طلب امری همراه با شدت و تندی : لَولا تَستَغفِرُونَ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (نمل ۴۶) = چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی‌کنید تا شاید مشمول رحمت (او) شوید؟!

لولا در جمله اسمیه : پس از آن، مبتدا می‌تواند نکره باشد : لولا صبرٌ لَقُتِلَ الحزینُ = اگر صبر نبود، انسان محزون کشته می‌شد.

پس از آن خبر حذف می‌شود : لولا الإیمانُ لَفَسدت الأرضُ = (لولا الإیمانُ موجودٌ)

لولا شرط (امتناع) : وَ لَولا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُم (هود ۱۱۰) = و اگر فرمان قبلی خدا (در زمینه‌ی آزمایش و اتمام حجّت بر آنها) نبود، در میان آنان داوری می‌شد!

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

لوما :

لوما عرض : به معنای «چرا نه» ؛ تشویق و طلب امری با ملایمت : لوما تزور الآثار = چرا نشانه ها را نمی‌بینی ؟

لوما تحضیض : به معنای «چرا نه» ؛ توبیخ و طلب امری همراه با شدت و تندی : لوما تأتینا بالملائکة (حجر ۷) = چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آوری ؟

لوما شرط (امتناع) : لوما الفهم لما نفع العلم = اگر فهم نبود، علم نفعی نداشت.

لیت :

حرف مشبهه بالفعل : به معنای «ای کاش»، و غالباً برای آرزوهای غیرقابل دسترس به کار می‌رود. مانند فعل ماضی مبنی بر فتح است و نیز مفهوم فعلی (تمنّی) دارد. اسم خود را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند : لیتَ الشّبابَ یَعودُ = ای کاش جوانی باز می‌گشت.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

ما :

ما در مواردی اسم است و در مواردی حرف :

ما کافّه : حرفی است که اگر به حروف جاره، حروف مشبهه بالفعل (به جز لیت) یا بعضی فعل‌ها متصل شود؛ آن ها را از عمل باز می‌دارد. در این صورت مابعدشان مبتدا و خبر است : ربّما ... إنّما ... قَلَّما ... ما کافّه زائد هم حساب می‌شود.

ما مصدری : گاهی ظرف است. یعنی مابعد آن تأویل به مصدر و ظرف می‌شود : وَ أَوْصَانی بِالصَّلَوةِ وَ الزَّکَوةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (مریم ۳۱) = و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است. گاهی غیر ظرف (ما معدودیه) است : ءَامِنُواْ کَمَا ءَامَنَ النَّاس(بقره ۱۳) = همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید.

ما نفی غیرعامل : معمولاً بر سر فعل می‌آید : ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُم (احزاب ۴۰) = محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست.

به شرطی عمل می کند که حرف «إن» بعد از آن آورده نشود. نفی آن با «إلّا» نیامده باشد. خبر بر اسم آن مقدّم نشود؛ مگر اینکه شبه جمله باشد. معمول خبر ما بر اسم آن مقدّم نشود؛ مگر اینکه شبه جمله باشد.

ما زائد : بعد از «إذا شرطیه» : إذا ما الفوزُ ناداهُم أجابوا = هنگامی که پیروزی دعوتشان کند، اجابت می‌کنند.

بعد از «عن» : قالَ عَمَّا قَليلٍ لَيُصْبِحُنَّ نادِمين (مومنون ۴۰) = گفت: پس از اندک زمانی هر آینه پشیمان می گردند.

بعد از «باء» : فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُم (آل عمران ۱۵۹) = به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی.

بعد از «مِن» : مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا (نوح ۲۵) = به سزای گناهانشان غرق شدند.

بعد از «کاف» : حميدٌ کما الطّلابُ ناجحٌ أو راسبٌ فی الامتحان = حمید هم مانند دیگر دانشجویان در امتحان یا موفق می‌شود و یا شکست می‌خورد.

بعد از «إنّ و اخوات آن» : إِنَّما أَدْعُوا رَبِّی (جن ۲۰) = همانا من تنها پروردگارم را می‌خوانم و ...

ما شبیه به لیس : این حرف می‌تواند مانند فعل «لیس» معنای خبر را در زمان حال نفی و نیز خبر را منصوب و اسم را مرفوع کند : ما الجوادُ مذموماً

این حرف به شرطی عمل می کند که : خبرش با إلّا نیاید و بر اسمش مقدم نشود ؛ و پس از آن حرف «إن» نیامده باشد.

مذ : هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف.

مذ جر : هرگاه در رابطه با زمان ماضی استعمال شود، معنای «من» می‌دهد. هرگاه در رابطه با زمان حال استعمال شود، به معنای «فی» است : ما رأیتُ علیّاً مذ یومِنا = علی را (در) امروز ندیدم. هرگاه در رابطه با زمانی استعمال شود که ابتداء فعل در آن است، و زمان نکره باشد؛ به معنای «من و إلی» است : مذ یَومین

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

من :

<u>من جر</u> : که در این صورت معانی گوناگونی دارد؛ از جمله :

۱. *ابتدا (ابتدای مسافت) :* سرتُ من البصرةِ إلی الکوفة (ابتدای مکان) ؛ صُمتُ مِن یوم الجمعةِ (ابتدای زمان) ؛ قرأتُ مِن آیة کَذا (غیر زمان و مکان = شروع)

غایت در این‌جا به معنای نهایت نیست، بلکه به معنای مسافت است؛ چراکه مسافت اول و آخر دارد، که فقط یک جزء نام برده شده است.این «من» در برابر «إلی» است.

۲. *تبیین (بیان جنس) :* از جنس ماقبلش رفع ابهام می‌کند، یا جنس ماقبل خود را بیان می‌کند : فاجتَنِبوا الرِّجسَ مِنَ الأوثانِ(حج/۳۰) = بپرهیزید ناپاکیها را که از جنس بتها باشد. برای آنکه (رجس) شامل اوثان و جز آن است و ای تبیین بالاترین درجه است و تقدیر آن است که فاجتنبوا الرجس الذی هو الاوثان.

قبل از «من» باید جنسی باشد که در جمله ذکر شده؛ اگر آن جنس مذکر است، به جای من می‌توان «ألّذی» گذاشت، و اگر مونث است، می‌توان «ألّتی» گذاشت.

۳. *تبعیض :* بعضی را از بعضی جدا می‌کند و می‌توان به جای «من»، «بعض» گذاشت : مِنْهُم مَنْ کلَّمَ اللهُ (بقره ۲۵۳) = خداوند با تعدادی از آن‌ها صحبت کرد.

۴. *بدل :* معنای جایگزینی می‌دهد : أرَضیتُم بِالْحَیوةِ الدُّنیا مِنَ الآخرةِ (توبه ۳۸) = آیا به جای آخرت به زندگانی دنیا راضی شدید؟

۵. *تعلیل :* برای چیزی علت می‌آورد : یُغضی حیاءً وَ یُغضیٰ مِن مَهابَتِهِ = او (امام سجاد علیه السلام) چشم‌هایش را به خاطر حیا می‌پوشاند و چشمان مردم از ترس و هیبت او پوشیده می‌شود.

۶. *ظرفیت :* به معنای «فی» می‌باشد. چون زمان و مکان را نشان می‌دهد : ماذا خَلَقوا من الأرضِ = چه چیزی در زمین کاشتید؟

۷. *استعانت :* به معنای «باء» می‌آید : یَحْفَظُونَهُ مِنْ أمْرِ اللَّهِ (رعد ۱۱) = او را به فرمان خدا نگاه می‌دارند.

۸. *زائد :* بودن یا نبودن آن معنای جمله را تغییر نمی‌دهد و برای تاکید می‌آید : ما مِن إلهٍ إلّا الله = هیچ معبودی جز خدا نیست.

من زائده معمولاً در جمله‌هایی می‌آید که نفی یا استفهام (به دو حرف هل و أ) است.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

گاهی ممکن است بر سر فاعل یا نائب فاعل بیاید : مَا جَاءَنَا مِن بَشِیر (مائده ۱۹) = نه بشارت دهنده‌ای به سراغ ما آمد.

گاهی ممکن است بر سر مبتدا بیاید : هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَیرُ الله (فاطر ۳) = آیا آفریننده‌ای جز خدا هست؟

گاهی ممکن است بر سر مفعولٌ‌به یا مفعول مطلق بیاید : ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْء (انعام ۳۸) = ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم.

این حرف می تواند ظروف غیرمتصرف «فوق، تحت، أین، هنا، قبل، بعد، لدی، لدن، عند، حیث، الآن و ثمّ» را مجرور کند.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

منذ : هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف.

منذ جر : این حرف می‌تواند ظرف غیر متصرف «الآن» را مجرور کند. هرگاه در رابطه با زمان ماضی استعمال شود، معنای «مِن» می‌دهد. هر گاه در رابطه با زمان حال استعمال شود، به معنای «فی» است : عادَ الغائبُ مُنذُ یومَیْنِ = شخص غائب بعد از دو روز برگشت. هرگاه در رابطه با زمانی استعمال شود که ابتداء فعل در آن است، و زمان نکره باشد؛ به معنای «من و إلی» است : منذ سَنَةٍ

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

ن :

حرف وقایه (نگه دارنده) : اگر مفعولٌبه فعلی، ضمیر متکلم یاء باشد؛ بین فعل و ضمیر، حرف «ن وقایه» می‌آید : عَلَّمَنی رَبّی (یوسف ۳۷) = پروردگارم به من آموخت.

گاهی «ی» از آخر فعل حذف می‌شود و «ن وقایه» می‌ماند : فَلا تَخْشَوْهُمَ وَاخْشَوْنَ (مائده ۳) = پس از آن ها نترسید و از من بترسید.

این حرف بعد از حروف «إنّ، أنّ، لکنّ، کأنّ، لیتَ، مِن و عَن» و اسم فعل «قط» نیز می‌آید، که پس از «لیتَ، مِن، عَن و قط» واجب و دیگر موارد جائز است : یا لَیْتَنی قَدَّمْتُ لِحَیاتی (فجر ۲۴) = ای کاش برای زندگانی‌ام (کار نیک) پیش می‌فرستادم.

حرف تاکید : که یا به صورت مشدّد یا بدون آن می‌آید : تَرْکَبُنَّ = تَرْکَبْنَ = برخواهید نشست.

نعم :

نعم جواب : برای تصدیق خبر یا جواب به پرسش ماقبل می‌آید. معانی گوناگونی دارد :

۱. *تصدیق خبر :* بعد از جمله‌ی خبری : حضرَ المعلّمُ، نعم حَضَرَ

۲. *وعده برای طلب :* اگر بعد از امر یا نهی یا تحضیض بیاید : لا تتکاسل ؛ نَعَم.

۳. *خبردار شدن :* بعد از استفهام : هل ذَهَب زیدٌ ؟ نَعَم.

۴. *تاکید :* در آغاز کلام : نَعَم إنّک جندیٌّ شجاع.

ها : هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف.

ها تنبیه : حرفی است که برای بیداری و آگاه ساختن مخاطب می‌آید : ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُم (آل عمران ۱۱۹) = آگاه باشید شما، آن گروه خطا کارید که با مخالفان دین طرح دوستی افکندید. حال آنکه آن‌ها شما را دوست ندارند.

حرف هاء بين أيّ و أيّه (منادای نکره مقصوده) و اسم ال دار پس از آن نیز، حرف تنبیه است : يا أيّها الإنسانُ .

ها سکت : به آخر بعضی کلمات متصل می‌شود تا حرکت حرف آخر را حفظ کند و ساکن خوانده شود : ماليه ؛ سلطانيه

این حرف ضمیر نیست، و در قرآن کریم نه بار به کار رفته است.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

هل :

هل استفهام : هَلْ يَنْظُرُونَ إلاَّ أنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِكَة (بقره ۲۱۰) = آیا (پیروان فرمان شیطان، پس از این همه نشانه‌ها و برنامه‌های روشن) انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه‌هایی از ابرها به سوی آنان بیایند. می‌تواند معانی گوناگونی داشته باشد :

۱. به معنای قد : هَلْ أتیَ عَلیَ الْانسَانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ (انسان ۱) = محقّقا بر آدمی آمده (گذشته) است مدّت و زمانی از روزگار.

۲. به معنای ما نافیه : با إلّا می‌آید : هَلْ جَزَاءُ الْاحْسَانِ إلَّا الْاحْسَان(رحمن ۶۰) = جزاء طاعت و فرمانبری و عبادت و بندگی جز بهشت جاوید نیست.

۳. امر :فَهَلْ أنتُم مُّنتهُون(مائده ۹۱) = بازایستید و دست بردارید.

هل تمنّی : فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَيَشْفَعُوا لَنا (اعراف ۵۳) = پس ای کاش شفیعانی باشد که برای ما شفاعت کند.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

هلّا :

<u>هلّا تحضیض</u> : به معنی «چرا نه» ؛ یعنی توبیخ و طلب امری همراه با شدت و تندی : هلّا تُعینَ الفَقیرَ = چرا به فقیر کمک نمی کنی!

اسم پس از آن مشغولٌ عنه و منصوب است : هلّا المعلّمَ شاورتَ = چرا با معلم مشورت نکردی!

<u>هلّا تندیم و توبیخ</u> : هلّا رَجَعتَ عَن ضَلالِکَ = از گمراهیت بازگرد!

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

هیا :

هیا ندا : برای نداء دور به کار می‌رود. اسم پس از آن منادا و منصوب است : هیا یوسُفُ.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

واو :

واو معیّت : حرف عطفی است به معنی مصاحبت(مع). یعنی ماقبل و مابعد آن همزمان هستند. یا مسبوق به «ما» و یا «کیف» استفهامیّه است یا مسبوق به جمله. اسم بعد از آن منصوب و «مفعول معه» است : لا تُطالعُ و تَمشی فی الطّریق = مطالعه نکن و در مسیر راه برو.

اگر پیش از آن طلب یا نفی آمده باشد، فعل مضارع بعدش را به خاطر «أن مقدّره» منصوب می‌کند؛ و جمله‌ی فعلیه را به جمله‌ی فعلیه‌ی قبل خود عطف می‌کند : لعلّ العالم یُدرک قَدره و یترکَ ما لایلیقُ به = ای کاش عالم قدر خود را بداند و آنچه را که به او مربوط نمی‌شود، رها کند.

واو عطف : بدون ترتیب و تعقیب، معطوفٌ علیه را در حکم و اعراب معطوف شرکت می‌دهد : جاءَ علیٌّ و سعیدُ.

وقتی که فعل مضارع را به یک اسم جامد عطف کند، آن فعل منصوب می‌شود.

واو معیّت عاطفه : واوی است که جمله‌ی فعلیّه را به جمله‌ی فعلیّه‌ی قبل از خود عطف می‌کند و فعل مضارع بعد از آن، منصوب به «أن» مضمره است. به شرط آنکه در سیاق نفی یا طلب محض باشد : أتَکذِبُ وَ تأمُرَ النّاسَ بالصّدق = مردم را به راستی می‌خوانی و خود دروغ می‌گویی.

واو مصاحبت : وقتی اسمی را با این واو به مبتدا عطف کنیم، باید خبر دوم حذف شود : الطّالبُ وَ سَعیُهُ (الطّالبُ و سَعیُهُ مُقتَرنان)

واو حالیه : واوی است که به جای آن «إذ» ظرف بتوان آورد.

در حالات زیر واجب است که رابط بین حال و صاحب حال، واو باشد : وقتی حال جمله اسمیه و خالی از ضمیر صاحب حال باشد یا وقتی جمله با ضمیر صاحب حال شروع شده باشد : هاجرَ النَّبیُّ و هو واثقٌ باللهِ = پیامبر با اطمینان به خدا مهاجرت کرد. ؛ وقتی فعل ماضی و خالی از ضمیر صاحب حال باشد : قامَ الطِّفلُ من مَکانِهِ و إنصَرَفَ محزوناً =کودک از جایش برخاست و با ناراحتی برگشت. ؛ در صورت مثبت بودن جمله، واو همراه با قد می‌آید، و در صورت منفی بودن، فقط واو می‌آید.

واو ابتداء(استئناف) : وقتی بر سر جمله بیاید، کلام را از ماقبل گسسته و جمله‌ی جدید به حساب می‌آید : وَ إذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَریقٌ مِنْهُمُ النَّبی (احزاب ۱۳) = و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست به خانه‌های خود بازگردید!» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند.

واو اعتراض : در ابتدای جمله‌ی معترضه بین دو کلام می‌آید : قالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُها أُنْثی وَاللَّهُ أَعْلَمُ بما وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثى (آل عمران ۳۶) = ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت،) گفت: «خداوندا! من او را دختر آوردم- ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاهتر بود- و پسر، همانند دختر نیست».

واو جر : در این صورت واو قسم است : وَاللهِ إنّهُ لَصادقٌ

این واو مختص به اسم ظاهر و فعلش محذوف است. جواب قسم آن، فعل طلب (امر و نهی) نباید باشد.

اگر این واو با واو دیگری بیاید، واو دوم حرف عطف است : وَالتّینِ وَ الزّیتون = قسم به تین و قسم به زیتون

واو زائد (مطلق) : واوی است که بعد از إلّا برای تاکید حکم مطلوب، و یا بر سر جواب إذا می‌آید : حَتَىَّ إِذَا جَاءُوهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا (زمر ۷۳) = تا آنگاه که بدانجا (بهشت) رسند، و درهایش گشوده باشد.

وا : هم می‌تواند اسم باشد و هم فعل.

وا ندا : اسم پس از آن منادا و منصوب است. در منادای مندوب استفاده می‌شود. یعنی ندای شخصی که گوینده دریغ و اسف آن را می‌خورد یا از آن رنج می‌برد: وا حسینا = ای حسین

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

یا :

<u>یا ندا</u> : برای ندای دور و نزدیک به کار می‌رود. اسم پس از آن منادا و منصوب است. تنها حرف ندایی است که می‌تواند حذف شود : یا الله = اللهمَّ

در منادای مندوب نیز استفاده می‌شود. یعنی ندای شخصی که گوینده دریغ و اسف آن را می‌خورد یا از آن رنج می‌برد : أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّهِ (زمر ۵۶) = (این دستورها برای آن است که) مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهیهایی که در اطاعت فرمان خدا کردم.

در استغاثه نیز استفاده می‌شود. یعنی گوینده از شدّت گرفتاری و یا پیشگیری از حادثه‌ی ناگوار، از دیگران یاری و استمداد می‌جوید : یا لَلعربِ للشّیعةِ = ای عرب، به داد شیعیان برسید!

<u>یا تنبیه</u> : برای تذکر و تنبیه استفاده می‌شود : یا لَیْتَ قَوْمی یَعْلَمُون بِما غَفَرَ لی ربِّی (یس ۲۷- ۲۶) = ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده.

معمولاً اگر بر سر حرف یا ضمیر غائب بیاید، نقش تنبیه دارد : یَا لَیْتَنِی کُنْتُ تُرَاباً (نبأ ۴۰) = ای کاش من خاک بودم.

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

منابع :

قرآن کریم / محمد مهدی فولادوند / دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ ومعارف اسلامی) /تهران/ ۱۴۱۵ ق/ چاپ اول

قرآن کریم/ سید جلال الدین‌مجتبوی/ انتشارات حکمت/ تهران/ ۱۳۷۱ ش/ چاپ اول

قرآن کریم / ناصرمکارم شیرازی/دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ ومعارف اسلامی) / قم/ ۱۳۷۳ ش/ چاپ دوم

ترجمه و تفسیر قرآن عظیم/ سید علی نقی فیض الاسلام/ انتشارات فقیه/ تهران/ ۱۳۷۸ ش

البرهان فی تفسیر القرآن/ سید هاشم بحرانی/ بنیاد بعثت/ تهران/ ۱۴۱۶ ق

تفسیر اثنا عشری/ حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی/ انتشارات میقات/ تهران/ ۱۳۶۳ ش / چاپ اول

الجدول فی اعراب القرآن/ محمود بن عبد الرحیم صافی/ دار الرشید مؤسسة الإیمان/ دمشق و بیروت/ ۱۴۱۸ ق

اسباب النزول / سید محمد باقر حجتی / دفتر نشر فرهنگ اسلامی / تهران / ۱۳۷۷ ش

موسوعة النحو و الصّرف و الإعراب / الدکتور إمیل بدیع یعقوب / انتشارات استقلال / تهران / ۱۳۷۹ ش

معجم قواعد اللغة العربیة فی جداول و لوحات : الدکتور جورج متری عبدالمسیح / مکتبة لبنان /بیروت/۲۰۰۹م

کیف نتعلم الإعراب : طریقة مبتکرة و عرض ملوّن / توفیق بن عمر بلطه جی / دمشق/دارالفکر/ ۱۹۹۹م

ترجمه اعجاز البیان/ محمد خواجوی/ انتشارات مولی/ تهران/ ۱۴۱۷ ق

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن/ مترجمان/ انتشارات فراهانی/ تهران/۱۳۶۰ ش

نحو کاربردی : علی صابری/ انتشارات گلچین ادب / ۱۳۷۸ ش

www.arabicforum.ir انجمن زبان عربی

درآمدی بر مبانی ترجمه عربی به فارسی – فارسی به عربی : عنایت الله فاتحی نژاد ، بابک فرزانه / تهران/ انتشارات آیه / ۱۳۸۲ ش

زبان قرآن (علم نحو) : حمید محمّدی / انتشارات دارالعلم/ قم / نوزدهم/ ۱۳۸۰ش

پژوهشی در حروف معانی عامل : دکتر محمد غفرانی و دکتر خلیل الله امینی / تهران / امیرکبیر/ ۱۳۸۵ش